



شهید بلخی و استبدادستیزی

کلمه سید علی مطهری هلمندی

در سیر و سلوک در مسیر وصال یار و معبودش از او؛ یک عارف اعتدال‌گرا، حماسه‌ساز، انسان‌نگر، خدامدار و شریعت‌گرا در ذهن‌ها ترسیم می‌کند. درک و برداشت درست و دقیق شهید بلخی از اوضاع و احوال حاکم بر جامعه و مردمان آن روز از یک‌سو و باورمندی، ایمان‌مداری و فهم روشن‌گرانه او از متون اصلی شریعت و آموزه‌های دینی از سوی دیگر، وی را به‌عنوان یک چهره ممتاز علمی و سیاست‌مدار دین‌گرا مطرح می‌سازد. نگاه مُدارایی، تعاملاتی و مهربانانه او با پیروان همه ادیان و مذاهب، از او به‌عنوان الگوی سازش‌گر و هم‌زیست‌گر مسالمت‌آمیز دینی و مذهبی قابل قبول معرفی می‌کند. روحیه انقلابی، احساس مسئولیت‌پذیری و مسئولانه شهید بلخی در قبال سرنوشت مردمش او را؛ چنان بی‌قرار و نا‌آرام می‌سازد تا این‌که پرچم اصلاحات و مبارزات سیاسی را به اهتزاز در می‌آورد و از او به‌عنوان یک چهره انقلابی و رهبر اصلاح‌گر واقعی قابل قبول می‌سازد. سرانجام دستگاه حاکم و رژیم وقت، اندیشه‌ها و افکار آزادی‌خواهانه او را؛ به‌عنوان مهم‌ترین و جدی‌ترین تهدید و خطر برای بقای حکومت استبدادی خود تشخیص می‌دهد. به‌همین جهت آزادی وی را سلب می‌کند و بازندانی کردنش می‌خواهد صدای رسای آزادی‌خواهی، عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را در گلو خفه کند؛ اما فریادهای اصلاح‌گری و ستم‌ستیزی او بر تابوت ستم

بدون‌شک، تاریخ و زمانه به وجود برخی از شخصیت‌های تاریخ‌ساز می‌نازد و باید هم‌نازد؛ چنان‌که مورخان و وقایع‌نگاران در آثار مکتوب تاریخی خویش نیز به وجود آن شخصیت‌های تاریخ‌ساز و کارنامه‌های‌شان افتخار دارند. به‌جرت می‌توان از شهید علامه سید اسماعیل بلخی؛ به‌عنوان مرد تاریخ‌ساز در افغانستان معاصر نام برد که به راستی مایه افتخار تاریخ افغانستان و آزادی‌خواهان این سرزمین است.

شهید بلخی؛ دارای ویژگی‌ها و اوصاف متعدد و مختلف فردی، سیاسی، فرهنگی، عرفانی، اجتماعی است که او را تبدیل به یک شخصیت ممتاز و اسطوره تاریخی کرده است و حتی نسبت به سایر اشخاص از جهات مختلف، به‌عنوان یک شخصیت منحصر به فرد، شناخته می‌شود.

شهید بلخی؛ با جهان‌بینی عمیق و شناخت دقیق از جهان هستی، انسان و جامعه، به‌مثابه یک متکلم متبحر و فیلسوف متشخص مطرح و دیدگاه‌هایش از این نظر قابل بحث و بررسی، ارزیابی و تحلیل است. مسلک عرفانی، دلدادگی و عاشقانه‌اش



به صورت مختصر می توان گفت که به لحاظ تاریخی برای استبداد سه نوع معنا ارائه شده است:

یک؛ استبداد، به فعالیتها و رفتارهای خودسرانه و خودخواهانه ای گفته می شود که فاقد جنبه دیکتاتوری و دیکتاتورگرایانه است؛ بلکه انجام کار اعم از کار خوب یا کار بد، بدون مشورت و مصلحت با دیگران و بیشتر براساس تصمیم و رأی فردی صورت می گیرد؛ حاکم مستبد در این مفهوم به کسی گفته می شود که به افکار و نظریات دیگران اهمیت قائل نیست و بیشتر به دنبال اعمال و تحمیل دیدگاه های فردی خویش است.

دوم؛ استبداد، به رفتارها و فعالیت های ظالمانه و ستمگرایانه ای گفته می شود که با تجاوز به مصلحت و منافع عمومی و کسب منافع شخصی انجام می شود. حاکم مستبد در این تعریف حاکمی است که به جای این که به دنبال منافع و مصلحت عمومی باشد به دنبال مصلحت خود است و به جای تعقیب خیر عمومی، هدف فردی را ترجیح می دهد. این معنا از استبداد مورد پذیرش افلاطون و فارابی و نیز بسیاری از فقها است.

سوم؛ معنای نسبتاً جدید از استبداد که در چند قرن اخیر ارائه شده است، این است که استبداد، یعنی حکومت مطلقه فردی که مافوق قانون است. حاکمان مستبد و حکومت های استبدادی در این معنا به حاکمان و حکومت هایی گفته می شوند که در جامعه، خود را به مثابه قانون می دانند و فراقانونی عمل می کنند. اختیارات به صورت مطلق از آن حاکم است. از مشارکت مردم و اراده ملت در تصمیم گیری ها و اداره جامعه در این نوع حکومت ها خبری نیست.

تاریخ معاصر افغانستان گواه بر وجود حاکمان مستبد، حاکمیت های استبدادی، حکومت های استبدادگرایی هستند که رفتارشان در معنای سوم از استبداد گنجانیده می شود؛ یعنی سلسله حکومت های شاهی مطلقه که با شاخصه هایی چون انتقال قدرت به شکل سنتی و موروثی، اعمال قدرت به طور استبدادی و دیکتاتوری بدون در نظر گرفتن اراده، حقوق و آزادی های مردم و سرکوب کردن هر حرکت های آزادی خواهانه و چرخش قدرت بر مدار اراده یک فرد، فقدان قانون اساسی و هرنوع قانون دیگر و حاکمیت فرمان امیر و پادشاه به عنوان قانون همراه است. هرچند در مرحله پادشاهی مشروطه از شدت استبدادگرایی کمی کاسته می شود. تحولات مهم در عرصه های مختلف؛ از جمله در بخش سیاست، حقوق و اداره کشور پدید می آید؛ اما در عین حال، همچنان حکایت تلخ عدم مشارکت مردم و چرخش قدرت بر مدار اراده یک فرد باقی است.



و استبداد قوی تر و کوبنده تر می شود. تمام رویدادها، دردها، مشکلات و رنج های بی شمار تاریخ کشور و دنیای اطرافش را در قالب شعرها و سروده های حماسی، عرفانی، سیاسی و انقلابی از گوشه محبس دهمزنگ بیان و برملا می سازد و تفسیری روشن از ضرورت حرکت انقلابی و اصلاحی و ایجاد تغییر در نظام سیاسی افغانستان ارائه می کند.

اینک که در پنجاهمین سالگرد شهادت آن فریادگر آزادی، حق طلبی و عدالت خواهی قرار داریم، لازم است نکاتی را به طور مختصر پیرامون ویژگی «استبدادستیزی» آن آزاد مرد آزاد اندیش بیان کنیم و بنویسیم.

به راستی یکی از مهم ترین ویژگی هایی که شهید بلخی را از دیگران متفاوت می سازد، روحیه استبدادستیزی و در عین حال اصلاح گرایانه او در جامعه استبداد زده و شرایط دشوار و پر از خفقان آن روز است که عصیان و طغیان را علیه نظام سیاسی استبدادی و وظیفه هر انسان انقلابی و آزادی خواه می داند و خود پیشگام و قافله سالار این حرکت سازنده و بیدارگر می شود. مطالعه تاریخ و نظام های سیاسی حاکم در افغانستان نشان می دهد که زندگی اجتماعی و سیاسی ساکنان این سرزمین با حاکمان مستبد و حکومت های استبدادی قرین و عجین بوده است. در پاسخ به این پرسش که استبداد به چه معنا است؟



شهید بلخی وقتی می‌بیند که در سایه حکومت و نظام سیاسی زندگی می‌کند که در آن آزادی‌خواهی جرم است، حق‌طلبی ممنوع است، شایسته‌سالاری و احترام به اراده مردم بی‌مفهوم و بلکه از جمله خطوط قرمز برای دوام سلسله سلطنتی مورثی است، علم و دانایی بی‌ارزش است، تکبر و اندیشه‌ورزی بازارش کساد است، فقر و فساد دامن‌گیر است و تبعیض و نابرابری بیداد می‌کند، در چنین شرایط بی‌تفاوتی، سکوت و خاموشی، تن دادن، تسلیم شدن و زندگی کردن در سایه چنین حکومت و نظام را عار و ننگ و بلکه شرمندگی برای یک انسان آزادی‌خواه می‌داند. از همین رو، آگاهانه و جسورانه به میدان مبارزه می‌رود و شجاعانه و مستانه فریاد حق‌طلبی و آزادی‌خواهی را در فضای آکنده از خفقان و استبداد بلند می‌کند. برنامه براندازی و طرح سرنگونی یک نظام مقتدر استبدادی را در دستور کار مبارزاتی خویش قرار می‌دهد.

شهید بلخی؛ به دنبال ایجاد و تحقق نظام سیاسی است که مهم‌ترین شاخصه‌های آن، جمهوریت، عدالت و برابری، حرکت براساس قانون اساسی، رعایت حقوق همه ملت، توسعه و انکشاف متوازن، توزیع عادلانه سرمایه و ثروت ملی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت، رفع هرگونه تبعیض قومی، زبانی، سمتی و مذهبی است.

شهید بلخی؛ در یک نگاه کلان، استبداد و خودکامگی حاکمان و وجود نظام‌های استبدادی و غیردموکراتیک در کشورهای اسلامی را یک چالش و ناکامی دانسته و عامل بدبختی، فقر و وابستگی مسلمانان می‌داند؛ اما به صورت خاص جامعه افغانستان را مصداق اصلی استبدادزدگی و نظام سیاسی غیرمردمی می‌داند و ادامه چنین شرایط را مایه نگون‌بختی و سیاه‌روزی ساکنان این سرزمین قلمداد می‌کند:

حاجتی نیست به پرسش که چه نام است این جا
جهل را مسند و بر فقر مقام است این جا
علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع
آنچه در شرع حلال است حرام است این جا
ریش زاهد، قلم منشی و فرم افسر
حلقه حزب جوانان همه دام است این جا
ما به سر منزل مقصود، چسان راه بریم؟
راهزن، رهبر و خس دزد، امام است این جا
فکر مجموع در این قافله جز حیرت نیست
زان‌که اندر کف یک فرد زمام است این جا
بردگان سرخوش و آزاد به هر جا اما
ملتی بر در یک شخص غلام است این جا.
شهید بلخی؛ در آن روزگار با تشخیص مشکلات و معضلات اصلی بر ایجاد تغییر بنیادین در نظام سیاسی در جامعه تأکید

شهید بلخی؛ به دنبال ایجاد و تحقق نظام سیاسی است که مهم‌ترین شاخصه‌های آن، جمهوریت، عدالت و برابری، حرکت براساس قانون اساسی، رعایت حقوق همه ملت، توسعه و انکشاف متوازن، توزیع عادلانه سرمایه و ثروت ملی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت، رفع هرگونه تبعیض قومی، زبانی، سمتی و مذهبی است.

می‌ورزد و انگشت انتقاد را بر وجود سیستم سیاسی بیمار استبدادی نشانه می‌گیرد و تغییر آن نظام سیاسی، دادن آزادی به ملت و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و انتخاب افراد لایق و شایسته را عامل بهبود و کامیابی می‌داند.

از خون بینوایان اخذ مفاد تا کی؟

وز رنج نافرمانان جستن مراد تا کی؟

بیداد برضعیفان، جایی نگشت تحریر

لافیدن جراید، از عدل و داد تا کی؟

تارتبه انتصابی است، مشکل بود توازن

فرمانروای مطلق هر بی‌سواد تا کی؟

سرانجام شهید بلخی؛ افزون بر این که آگاهی و بیداری را دو اصل اساسی برای استبدادستیزی و ستم‌زدایی می‌داند؛ اما وضعیت را آن قدر بی‌سامان و بحرانی می‌داند که آخرین راهکار و راهبرد را برای تغییر نظام سیاسی استبدادی قیام عمومی و خیزش یک پارچه مردم علیه حاکمیت استبدادی می‌داند:

بلخیا! نکبت و ادبار، ز سستی پیداست

چاره این همه، یکبار قیام است این جا.

در فرجام باید گفت؛ بازخوانی اندیشه‌های شهید بلخی هنوز هم برای آزادی‌خواهان و جامعه عدالت‌خواه و عاری از استبداد و ستم، یک ضرورت تاریخی و سیاسی است، بدینسان که راهکارها و راهبردهای فکری، سیاسی و اجتماعی شهید بلخی، هنوز زنده، خواندنی و آموختنی است. نسخه‌های فکری او ماندگار، معتبر و بر بسیاری از دردها، مشکلات لاعلاج جامعه امروزی ما شفافبخش و درمان‌ساز است.